



گرد آوری: محمد داود (حسین زاده)

طلحه و زبیر همسایگان بهشتی پیامبر ص

فهرست

طلحه رضی الله عنه

نام، نسب و کنیه

طلحه در آغوش اسلام جای می گیرد.

مظلومیت دردناک مؤمنان

بازتاب مسلمان شدن طلحه در میان خانواده و قبیله اش

ویژگیهای حضرت طلحه رضی الله عنه:

جهاد در رکاب رسول الله صلی الله علیه وسلم

جنگ احد و ایثار و جانفشانی طلحه رضی الله عنه

طلحه الخیر

طلحه الفیاض و طلحه الجود

حکایتی از سخا و بخشش طلحه رضی الله عنه

مروری بر فضایل طلحه رضی الله عنه

زبیر رضی الله عنه

نام ، نسب و کنیه او

چگونه به اسلام روی آورد؟

بازتاب مسلمان شدن زبیر رضی الله عنه

ویژگی های حضرت زبیر رضی الله عنه :

اولین شمشیر زن اسلام

مبارز بزرگ اسلام

جنگیدن در رکاب رسول الله صلی الله علیه وسلم

علاقه و محبت رسول الله به حضرت زبیر رضی الله عنه

چه کسی حاضر است در مقابل آوردن جسد «خبیب» بهشت را بخرد؟

تقوی و سخاوت زبیر رضی الله عنه

مروری بر فضایل زبیر رضی الله عنه

فضایل و ویژگی های طلحه و زبیر رضی الله عنهما

پیشتازان اسلام

مهاجران اسلام

طلحه و زبیر دو یار وفادار رسول الله

طلحه و زبیر ستارگان آسمان هدایت

افتخار آفرینان غزوات

صاحب روز آحد شهیدی که بر روی زمین راه می رود.

نام، نسب و کنیه

طلحه پسر عبیدالله بن عثمان بن عمرو بن کعب بن سعد بن تیم بن مره [1] بن کعب بن لؤی بن غالب بن فهر بن مالک بن نصر بن کنانه و مادرش صبعه دختر عبدالله بن مالک الحضرمیه می باشد. [2] از طایفه ((تیم)) و از قبیله حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه است. کنیه او ((ابو محمد)) و به ((طلحه الخیر)) و ((طلحه الفیاض)) مشهور بود. [3]

طلحه اهل مکه و از همان دوران جوانی به کار تجارت و بازرگانی مشغول بود. در کارش یکی از بازرگانان چابک و چالاک به شمار می رفت.

اما این بازرگانان جوان و این طالب دنیا، چگونه مسیر زندگی اش تغییر یافت و تجارت و بازرگانی را رها کرد و وارد معامله با پروردگار خود شد؟ چه نیرو و جاذبه ای او را از لذت های دنیا و زینت و زیور آلات دنیوی بازداشت تا فقر و فاقه و تنگدستی را بر هر چیز ترجیح دهد.

این چه جاذبه و کششی است که اکثر جوانان مکه و مدینه آن روز را به خود جلب کرد و امروزه نیز بسیاری از جوانان این کرة خاکی را به سوی خود می کشاند، بدون اینکه ظاهراً از کسی قول و قراری گرفته باشند؟ مگر اینها خداوند را دیده اند؟ مگر بهشت و جهنم را مشاهده

کرده اند که این گونه به سوی یکی میل و رغبت دارند و از دیگری گریزان اند و....

آری! طلحه جوان و زیرک، به واسطه یکی از شاگردان محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم به جرگه جوانمردان و ایثارگران راه دین درآمد.

ابوبکر رضی الله عنه همان بزرگ مردی که خود امیر و سردار تاجران و بازرگانان و اولین فردی بود که تمام ثروت و دارایی اش را برای پیشرفت دین اسلام به کفة اخلاص گذاشته، به تبعیت از او، بقیه جوانمردان مکه این شیوه را برگزیده اند؛ چرا که تا به حال کسی از ابوبکر رضی الله عنه خلافی مشاهده نکرده است. صداقت، پاکی و اخلاص، صفات بارز اوست. پس هر کس می تواند به او اعتماد کند.

طلحه، پنجمین فردی بود که به وسیله حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه مشرف به اسلام شد، و جزو سابقان و پیشتانان مکتب محمدی (علی صاحبها الصلاه و السلام) به شمار می آید.

او هشتمین یار و رهرو رسول الله صلی الله علیه وسلم است. هشتمین فردی که قبول نمود جان و مال و ثروت و مقام خویش را فدای معشوق خود حقیقت نماید.

طلحه در آغوش اسلام جای می گیرد

اکثر تاریخ نویسان و سیره نگاران این گونه داستان تغییر مسیر زندگی طلحه را برای ما به تصویر کشیده اند: طلحه برای تجارت همراه کاروان های قریش به سرزمین شام رفته بود. هنگام ورود به شهر ((بُصری)) هر یک به سمت و سویی رفته مشغول تجارت و خرید و فروش شدند. طلحه همانند بقیه، مشغول گشت زنی در بازار بود، با واقعه ای عجیب روبه رو گشت که مسیر زندگی را تغییر داد و او را از خواری و ذلت دنیا خواهی و دنیا پرستی به اوج قله خداپرستی و عشق و محبت الله رساند.

رشته سخن را به خود طلحه می سپاریم تا خود داستان شگفت انگیز و جالب انقلاب فکری و درونی اش را برایمان بازگو نماید:

هنگامی که در بازار بُصری قدم می زدم ، ناگهان ندای راهبی به گوشم رسید که فریاد می زد: آهای مردم! ایها الناس! ای تاجران و بازرگانان ! آیا کسی از اهل حرم (سرزمین حجاز) در میان شما هست؟ من که آواز را شنیدم کنجکاو شدم و به سرعت خودم را به او رساندم و گفتم: بله، من اهل حجاز هستم، کاری داشتید؟

راهب گفت: آیا در میان شما فردی به نام ((احمد)) ظهور کرده است؟

گفتم : احمد کیست؟ گفت: پسر عبدالله پسر عبدالمطلب قریشی است. این ماه، (طبق پیش بینی((انجیل)))، همان ماهی است که در آن ظهور می کند. او آخرین فرستاده خداوند است که برای نجات و راهنمایی بشریت می آید و این را ((عیسی مسیح)) علیه السلام وعده داده است. او در سرزمین شما ظهور کرده و به جایی مهاجرت می کند که دارای سنگ های سیاه، نخلستان های بزرگ، زمین های شوره زار و چشمه های فراوان آب می باشد.

آهای جوان! مواظب باش فرصت را از دست ندهی و زود به او ملحق شو! سخنان این راهب پیر در دلم اثر بسیاری گذاشت. به سرعت اسبم را آماده کرده ، رخت سفر بربستم. کاروان را به جا گذاشتم و شتابان و حیران به سوی مکه می تاختم. در همان بدو ورود به منزل، به همسرم گفتم: آیا بعد از رفتن ما از مکه ، اتفاق خاصی رخ نداده است؟

همسرم گفت: چرا، محمد پسر عبدالله ادعای پیامبری کرده است. (قریش به شدت از او خشمگین اند)، افرادی نیز همچون ابن ابی قحافه (ابوبکر) به او پیوسته اند و از او پیروی می کنند.

من ابوبکر را به خوبی می شناختم؛ او فردی آرام، خون گرم و متواضع بود؛ از جمله تاجران بود که به خاطر اخلاق نیکو و کردار درستش، همگی با او انس و الفت داشتیم، از همنشینی با او و از سخنانش لذت می بردیم، چرا که در زمینه تاریخ و اخبار گذشتگان اطلاعات خوبی داشت، اغلب اوقات دور او حلقه می زدیم،(تا از محضرش استفاده کنیم).

خلاصه همین که موضوع را از همسرم شنیدم، با عجله نزد ابوبکر رفتم، (بدون مقدمه) گفتم: آیا صحت دارد که محمد بن عبدالله ادعای پیامبری کرده است؟ آیا راست می گویند که تو به آیین او گرویده اید؟! ابوبکر جواب داد: بله... (آنچه شنیده ای) درست است.

بعد شروع کرد به تبلیغ و مرا به پذیرفتن دین اسلام دعوت کرد. از محمد می گفت و... (من هم که قبلاً پرتوهایی در دلم تابیدن گرفته بود) داستان بُصری و راهب را برایش بازگو کردم. بسیار حیرت زده شد،(اما حیرت و تعجبی همراه سرور و خوشحالی، انگار بر اطمینان قلبی اش افزوده می گشت) سپس گفت پس

معطل چی هستی؟ عجله کن! زود باش! با هم نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم رویم تا داستانت را برایش تعریف کنیم. بینم ایشان چه می فرمایند.

به اتفاق ابوبکر نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم رفتیم. اسلام را بر من عرضه کرد و آیاتی از وحی برایم تلاوت نمود و مزده پیروزی و رستگاری در دنیا و آخرت را به من داد.

داستان راهب بصری را برایش بازگو نمودم. آثار سرور و شادی در چهره اش ظاهر گشت. در این لحظه بود که با اطمینان خاطر گفتم: گواهی می دهم جز الله معبودی به حق نیست و محمد رسول و فرستاده خدا است. [4] اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله.

مظلومیت دردناک مؤمنان

((ابن هشام)) و ((علامه ابن کثیر)) از ((ابن اسحاق)) نقل می کنند:

هر یک از قبایل قریش هنگامیکه افرادی از قبیله شان مسلمان می شدند آنها را تحت فشار و مورد ستم قرار می دادند تا از دین اسلام دست بردارند.

مسلمانان را زندانی کرده و آنان را با شکنجه و گرسنگی و تشنگی در گرمای نیمروز حجاز ، عذاب و شکنجه می دادند. [5]

((ابن عباس)) رضی الله عنه ایام شکنجه و آزار مسلمانان را چنین به تصویر می کشد:

مشرکان مکه، اصحاب و یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم را به حدی شکنجه می دادند و آنان را گرسنه و تشنه نگه می داشتند که بر اثر آن شکنجه ها قادر به نشستن و راست کردن پشتشان نبودند. [6] ابن اسحاق می گوید:

ابوجهل فاسق، جوانان قریش را علیه مسلمانان تحریک می کرد. هرگاه می شنید که فردی تازه مسلمان شده، اگر آن فرد از اشراف و ارباب عزت می بود، او را تهدید می کرد و خوارش می داشت و به وی می گفت:

تو دین آبا و اجداد خود را ترک کرده ای در حالی که آنان از تو بهتر بوده اند. ما تو را احمق و رأیت را غلط می دانیم و عزتت را نابود خواهیم ساخت. و اگر فرد مسلمان شده از تاجران می بود، به وی می گفت:

ما تجارت تو را از بین خواهیم برد و مال و منالت را تلف خواهیم کرد.

و اگر فرد مسلمان شده شخصی ناتوان و ضعیف می بود، او را شکنجه می داد و اراذل و اوپاش دیگر را نیز علیه وی می شورانید. [7]

بازتاب مسلمان شدن طلحه در میان خانواده و قبیله اش

در اولین روزهای حیات اسلام ، هرگاه کسی با رسول الله صلی الله علیه وسلم دست دوستی و محبت و قبول کردن اسلام را می داد ، بلافاصله از سوی خانواده، قبیله و اطرافیانش طرد می شد و بیشتر اوقات با شکنجه های جسمی زیادی مواجه می گشت.

طلحه نیز از این امر مستثنی نبود. وقتی خانواده و نزدیکانش خبر مسلمان شدن او را شنیدند، همگی بر آشفته شدند، و خشم و عصبانیت سراسر وجودشان را فرا گرفت.

مادرش که آرزو داشت طلحه رئیس و سردار قبیله شود، کاملاً مأیوس و غمگین و نگران شده بود. طلحه دارای صفات حسنه و متانت و بزرگواری زیادی بود. به همین دلیل مادرش انتظار داشت او رهبر قوم خویش

گردد. [8]

افراد قبیله نزد طلحه آمدند و از او خواستند تا از این دین جدید دست بردارد، اما طلحه همانند کوهی استوار و محکم در مقابل شان ایستاد و هیچ وعده و وعیدی نتوانست ذره ای در اداره و عزم آهنین وی تزلزل وارد کند. بلکه هر روز محکم تر از روز قبل بر عقیده خود پای می فشرد و از هیچ چیز ابایی نداشت.

افراد قبیله اش وقتی می دیدند نرمش و سازش آنها طلحه را از تصمیمش باز نمی دارد، به اذیت و آزار و شکنجه وی روی آوردند.

امام((ابن سعد)) در ((طبقات)) آورده است:

پس از مسلمان شدن طلحه، روزی ((نوفل بن خویلد)) که به شیر قریش مشهور بود، ابوبکر رضي الله عنه و طلحه رضي الله عنه را به وسیله ریسمانی به هم بسته و آنها را به نادانان و اوباش مکه تحویل داد که به شدیدترین شکل ممکن آنان را اذیت کنند. به همین جهت طلحه و ابوبکر را ((القرینین)) می گفتند، یعنی همراه و جفت.

گویند: روزی دیگر مردم دست هایش را به گردنش بسته بودند و با همین حالت او را روی زمین می کشیدند، (این حالت به حدی فجیع بود) که مادرش به دنبالش می دوید و ناله و زاری می کرد و دشنام می داد.[9] ((مسعود بن خراش)) نیز همین را نقل می کند:

روزی مشغول((سعی)) بین((صفا و مروه)) بودم که دیدم افراد زیادی جوانی را دنبال می کنند، وقتی نگاه کردم هر دو دستش را به گردنش بسته بودند، پشت سرش می دویدند و او را از پشت هول می دادند. وقتی می افتاد بر سر و صورتش لگد می زدند.

پشت سر جوان، پیر زنی هم می دوید و فحش و ناسزا می گفت و داد و فریاد می کرد. گفتم: این جوان چه کار کرده است؟ گفتند: این طلحه بن عبیدالله است. از دینش برگشته و به پسر بنی هاشم گرویده است.

پرسیدم: این پیرزن کیست؟ گفتند: صیغه دختر حضرمی، مادر همین جوان است.[10]

اما آنچه که قابل تأمل است اینکه تمام ترفندهایی که سران قریش برای منصرف کردن طلحه از اسلام به کار گرفتند، همگی بی فایده بود؛ چرا که او محکم تر از قبل و با عشق و شور بیشتری نسبت به اسلام و رسول الله صلی الله علیه وسلم در مقابل شکنجه های سخت دشمنان اسلام ایستادگی می کرد و با این عملش به دیگر جوانان و نو مسلمانان، جان تازه ای می بخشید و به یکی از مهمترین هواداران اسلام در مکه تبدیل شد.

ویژگی های حضرت طلحه رضي الله عنه [11]

حضرت طلحه رضي الله عنه به سبب صداقت و اخلاص زیادش در زمره بزرگان اصحاب قرار گرفت و امتیازات بزرگی را نصیب خویش نمود که به چند نمونه از ان اشاره می کنیم:

جهاد در رکاب رسول الله صلی الله علیه وسلم

حضرت طلحه رضي الله عنه در تمامی غزوات بر ضد مشرکین، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را همراهی می کرد و مردانه می جنگید. فقط در غزوة ((بدر)) به دلیل اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم ایشان را همراه((سعید بن زید)) برای مأثوریتی به شام فرستاده بود حضور نداشت، اما پس از مراجعه به مدینه، از غنائم بدر نیز سهم مجاهدی به ایشان داده شد.[12]

جنگ احد و ایثار و جانفشانی طلحه رضي الله عنه

حضرت طلحه رضي الله عنه یکی از مبارزان سخت کوش جنگ((احد)) بود. تاریخ هیچ گاه نمی تواند رشادت ها و ایثارگری های حضرت طلحه رضي الله عنه در روز سخت و خونین احد را از یاد ببرد. به علت این فداکاری هایش بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم وی را ((شهید زنده)) لقب دادند.

وقتی مسلمانان به ظاهر شکست خوردند و شایع شد که پیامبر صلی الله علیه وسلم شهید شده است، بیشتر صحابه پراکنده شدند. تنها فردی از مهاجرین که در کنار رسول الله صلی الله علیه وسلم حضور داشت، حضرت طلحه رضي الله عنه بود. او به اتفاق یازده مبارز از انصار، چون حلقه ای رسول الله صلی الله علیه وسلم را در میان گرفته بودند.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و همراهانش خواستند از کوه بالا بروند تا دشمن نتواند بر آنها مسلط شود. در این حالت بود که جمعی از مشرکان آنها را تعقیب کردند و می خواستند رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را به قتل برسانند.

در این لحظه پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چه کسی حاضر می شود آنها را از ما دور کند و در عوض در بهشت یار و قرین من باشد؟

حضرت طلحه رضي الله عنه سریعاً جواب داد: یا رسول الله! صلی الله علیه وسلم من با تمام وجود حاضرم. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: نه، طلحه! تو در جای خود بمان.

مردی از انصار گفت: یا رسول الله! صلی الله علیه وسلم من حاضرم این مأموریت را انجام دهم.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود بسیار خوب!

مرد انصاری با کفار وارد کارزار شد و به شهادت رسید. در این لحظه رسول الله صلی الله علیه وسلم و یارانش مشغول پیشروی بودند. اما باز هم مشرکان خود را به آنان رساندند.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم دوباره فرمود: چه کسی حاضر است در مقابل آنها بایستد؟ مرد میدان کیست؟

دوباره حضرت طلحه رضي الله عنه (که بوی بهشت را احساس می کرد و مشتاق ملاقات الله بود) فرمود: من حاضرم، یا رسول الله!

(اما انگار رسول الله صلی الله علیه وسلم نمی خواست به این زودی طلحه را از دست بدهد) فرمود: نه، تو در همان موضع خود باش.

سپس مرد دیگری از انصاری ها اعلام آمادگی کرد و رسول الله صلی الله علیه وسلم نیز پذیرفت. او به میدان رفت و مشغول شمشیر زنی شد، تا اینکه به درجه شهادت نائل گشت.

رسول الله صلی الله علیه وسلم و افرادی که با او بودند به سوی بالای کوه به پیشروی پرداختند و همان مشرکان نیز آنان را تعقیب می کردند.

بر همان منوال، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم درخواست خویش را مبنی بر نامزد شدن یکی از یاران برای سرگرم کردن و مانع شدن آنان از رسیدن به آن حضرت صلی الله علیه وسلم مطرح نمود. و هر بار

حضرت طلحه رضي الله عنه اعلام آمادگی می کرد و پیامبر صلی الله علیه وسلم نمی پذیرفت. تا اینکه آن یازده مرد انصاری به ترتیب شهید شدند و رسول الله صلی الله علیه وسلم با حضرت طلحه باقی ماندند. در

این لحظه حضرت طلحه رضي الله عنه فرمود: آیا نوبت من رسیده است؟

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: الآن بله.

حضرت طلحه رضي الله عنه شمشیر کشید و به تار و مار کردن مشرکان مشغول شد، به محض اینکه فرصت اندکی می یافت، سریعاً رسول الله صلی الله علیه وسلم را کمی بالاتر می برد. دوباره سریعاً برمی گشت و با مشرکانی که قصد نزدیک شدن به رسول الله صلی الله علیه وسلم را داشتند به مبارزه می پرداخت. [13]

حضرت طلحه رضي الله عنه در این لحظات خود را سپر رسول الله صلی الله علیه وسلم قرار داده بود و تیرها و نیزه های زیادی به بدن مبارکش اصابت کرد، اما به هر قیمتی که بود، پیامبر صلی الله علیه وسلم را به بالای کوه رساند و از دست مشرکان نجات داد.

ابوبکر صدیق رضي الله عنه فرمود: در آن لحظات من و ((ابوعبیده جراح)) در قسمت دیگری مشغول جنگ بودیم و بین ما و رسول الله صلی الله علیه وسلم فاصله افتاده بود. به هر شکلی بود خودمان را به رسول الله صلی الله علیه وسلم رساندیم. خواستیم زخمهایش را مداوا کنیم ، اما اجازه نداد و فرمود: مرا بگذارید و به کمک رفیقتان ، طلحه بروید.

کمی پایین تر آمدیم ، دیدیم طلحه به شدت زخمی شده و رمقی ندارد. خون به شدت از زخم هایش فوران می کرد و آثار هفتاد و چند زخم نیزه و شمشیر بر بدنش مشاهده می شد. او را نزد پیامبر صلی الله علیه وسلم آوردیم. پیامبر صلی الله علیه وسلم در این لحظه فرمود:

((هر کس می خواهد از نگرستن به شهیدی که زنده بر زمین راه می رود، بهره مند و خوشحال شود، طلحه را بنگرد)). [14]

حضرت ابوبکر رضي الله عنه هر وقت به یاد احد می افتاد، می فرمود: روز احد متعلق به طلحه است. [15]

طلحه الخیر

وقتی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم در روز احد فداکاری ها و ایثارگری های صادقانه حضرت طلحه صلی الله علیه وسلم را مشاهده نمود، که با تمام وجود تا آخرین نفس از ایشان پاسداری می کرد، به او لقب ((طلحه الخیر)) داد [16] یعنی طلحه ای که سراسر خیر و نیکی و فداکاری است. این لقب یک مدال افتخار از جانب رسول الله صلی الله علیه وسلم به شمار می آید.

طلحه الفیاض و طلحه الجود

حضرت طلحه رضي الله عنه نه تنها با جانش، که با مال و دارایی اش نیز اسلام را یاری می کرد و با تمام وجود در خدمت رسول الله صلی الله علیه وسلم بود.

هر وقت اسلام نیاز به کمک های مالی پیدا می کرد، حضرت طلحه رضي الله عنه همچون معلم صادقش، یعنی ابوبکر صدیق رضي الله عنه بخش عمده ی ثروتش را در راه اسلام خرج می کرد . به سبب همین دلاوری ها و فداکاری ها ، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به ایشان لقب ((طلحه الفیاض)) و ((طلحه الجود)) را عنایت فرمودند.

ابن اثیر در ((اسد الغابه)) از ابوالفرج و دیگران از موسی بن طلحه و او نیز از خود طلحه رضي الله عنه چنین روایت کرده است:

قال طلحه: سماني رسول الله صلی الله علیه وسلم يوم أحد؛ طلحه الخیر، ويوم العُسر؛ طلحه الفیاض و يوم حنين؛ طلحه الجود. [17]

طلحه می گوید: پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز احد مرا((طلحه الخیر)) ، در روز عشیره مرا((طلحه الفیاض)) و در روز حنین مرا((طلحه الجود)) نامید.

حکایتی از سخا و بخشش طلحه رضی الله عنه

حضرت طلحه رضی الله عنه تاجری ماهر و ثروتمندی مشهور بود که به سبب زیرکی در معاملات سودهای کلانی به دست می آورد. روزی در معامله ای که با «حضر موتی ها» انجام داد ، سود کلانی معادل هفتصد هزار درهم نصیبش شد. (پولی که هر انسانی از داشتن آن احساس راحتی و آرامش می کند ، و خوشحال از این که در یک معامله این گونه موفق شده که پول هنگفتی به دست آورد ، اما آیا حضرت طلحه صلی الله علیه وسلم ، این دست پرورده مکتب رسوله صلی الله علیه وسلم نیز چنین بینشی داشت؟ آیا به خاطر خوشحالی از موفقیت در یک معامله دنیوی خوابش نمی برد؟ یا بر عکس...) آری! آن شب ، حضرت طلحه رضی الله عنه بسیار نگران و مضطرب بود. همسر فداکار و دلسوزش ، یعنی «ام کلثوم»- دختر حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه - وقتی متوجه نگرانی و پریشانی همسرش شد ، نزدیک رفته و پرسید: یا ابا محمد! تو را چه شده؟ چرا نگرانی؟ آیا از ما ناخشنودی؟! ما برایت مزاحمت ایجاد کرده ایم؟!

حضرت طلحه رضی الله عنه جواب داد: نه. (از تو ناخشنود نیستم) تو نمونه یک همسر نیکو و مهربان هستی. از اول شب در اندیشه بودم که فردی که این همه ثروت و دارایی در اختیار دارد و آسوده به خواب می رود. آیا لحظه ای به پروردگارش فکر می کند؟!

همسرش گفت: چه چیزی سبب ناراحتی و نگرانی شما می شود؟ مگر از مستحقان و نیازمندان اقربا و دوستان دوری؟!

همین فردا برو و به نیازمندان کمک کن و ثروت را بین آنها تقسیم کن.

حضرت طلحه رضی الله عنه گفت: احسن! خداوند تو را مورد آمرزش خویش قرار دهد، واقعاً تو یک همسر نمونه و مؤمن هستی!

صبح آن روز حضرت طلحه رضی الله عنه پول را در کیسه هایی ریخته و به سوی نیازمندان مهاجر و انصار به راه افتاد و سودی که به دست آورده بود، بین برادرانش تقسیم کرد و با خوشحالی تمام به منزل برگشت. [18]

نقل می کنند که مردی نزد حضرت طلحه رضی الله عنه آمده و به خاطر قرابت و خویشاوندی تقاضای کمک کرد.

حضرت طلحه رضی الله عنه فرمود: از این قرابت و خویشاوندی اطلاعی ندارم، اما من زمینی دارم که ((عثمان بن عفان)) آن را به سیصد هزار درهم از من خریداری کرده است، اگر مایلی زمین را به تو می بخشم وگرنه پولش را به تو می دهم.

مرد گفت: اگر لطف کنی ، پول آن را می خواهم.

حضرت طلحه رضی الله عنه فوراً پول آن را آماده و به آن مرد بخشید. [19] این هم نمونه دیگری از سخاوت و جود حضرت طلحه رضی الله عنه .

حضرت ((جابر بن عبدالله)) رضی الله عنه یکی از یاران گرانقدر رسول الله صلی الله علیه وسلم در مورد سخاوت و بخشش حضرت طلحه رضی الله عنه چنین فرموده است:

من هیچ کسی را به مانند طلحه ندیدم که بدون درخواستی از سوی مستمندان و فقرا، پول زیاد و هنگفتی به آنها ببخشد. [20]

همچنین در این مورد از حضرت ((سائب بن زید)) رضي الله عنه نیز منقول است:
من بسیاری از اوقات در سفر و حضر طلحه را همراهی می کردم. به راستی کسی را در بخشش پوشاک و
طعام و دراهم(جمع درهم) ، از او سخاوتمندتر ندیدم.[21]

مروری بر فضایل طلحه رضي الله عنه

در کتاب های حدیث و سیره، مناقب و فضایل حضرت طلحه رضي الله عنه مفصلاً ذکر شده است، ما در اینجا
به چند نمونه مستند اکتفا می کنیم:

در سنن ترمذی آمده است: حدثنا ابو سعيد الاشج، حدثنا يونس بن بكير، عن محمد بن أسحاق عن يحيى
بن عباد بن عبدالله بن الزبير عن ابيه عن جده عبدالله بن الزبير، عن الزبير قال:

((كان على رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم احد درعان، فنهض الى الصخره فلم يستطع فأقعد تحته
طلحه فصعد النبي صلى الله عليه وسلم حتى استوى على الصخره، قال: فسمعت النبي يقول ((أوجب
طلحه)) [22]

روز احد پیامبر صلی الله علیه وسلم دو زره جنگی به تن داشت. خواست از صخره ای بالا برود اما
نتوانست. (طلحه وقتی متوجه شد) روی زمین نشست (تا پیامبر صلی الله علیه وسلم بر پشت او پا بگذارد)
پس پیامبر صلی الله علیه وسلم بالای صخره رفت. شنیدم که پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرمود:
طلحه (بهشت را بر خود) واجب کرد.

قال ابو عيسى حدثنا قتيبة، حدثنا صالح بن موسى عن الصلت بن دينار، عن ابي نضره قال:
قال جابر بن عبدالله ((سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: مَنْ سرّه أن ينظر الى شهيد يمشی
على وجه الارض، فلينظر الى طلحه بن عبيدالله)). [23]

حضرت جابر رضي الله عنه می گوید: شنیدم از رسول الله صلی الله علیه وسلم که فرمود: هر کس می
خواهد از مشاهده شهیدی که بر روی زمین راه می رود، خوشحال شود، پس به طلحه پسر عبيدالله نگاه
کند.

قال ابو عيسى حدثنا عبد القوس بن محمد العطار البصري حدثنا عمرو بن عاصم، عن اسحاق بن يحيى بن
طلحه، عن عمه موسى بن طلحه قال:

((دخلت على معاوية رضي الله عنه فقال: ألا ابشرک؟ سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم
يقول ((طلحه ممن قضى نحبه)). [24]

موسی فرزند طلحه رضي الله عنه گفت: روزی نزد معاویه رضي الله عنه رفتم، گفتم: آیا به تو مژده ای
ندهم؟ شنیده ام از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم که فرمود: ((طلحه از جمله آنانی است که پیمان به
سر بردند)).

قال ابو عيسى حدثنا ابوبکر كريب حدثنا يونس بن بكير ، عن طلحه بن يحيى عن موسى و عيسى ابني
طلحه، عن ابيها طلحه:

((أن أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم قالوا لاعرابي جاهل سله عن من قضى نحبه ، من هو؟ و كانوا
لا تجترئون على مسألته، يوقرونه و يهابونه، فسأله الاعرابي فأعرض عنه، ثم مسأله فأعرض عنه، ثم انى
اطلعت من باب المسجد و على ثياب خضر فلما رأى النبي صلى الله عليه وسلم قال: ((ابن السائل عن
قضى نحبه؟ قال الاعرابي: أنا يا رسول الله صلى الله عليه وسلم ! فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم :
هذا ممن قضى نحبه)) [25]

روزی یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم به بادیه نشین بی سوادگی گفتند که از رسول الله صلی الله علیه وسلم درباره ((قضی نحبه)) سؤال کن که چه کسانی هستند؟- اصحاب، خود از پرسیدن شرم داشتند زیرا همواره ادب حضور پیامبر را رعایت می کردند- بادیه نشین از پیامبر صلی الله علیه وسلم سؤال کرد، پیامبر صلی الله علیه وسلم از جواب دادن خودداری نمود. این کار را تا سه بار تکرار کرد . در این لحظه من از در مسجد وارد شدم در حالی که لباس سبز رنگ به تن داشتم. پیامبر صلی الله علیه وسلم به محض اینکه مرا دید، فرمود: سؤال کننده کجاست؟ مرد بادیه نشین جواب داد : یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ! من هستم. رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: این مرد از ((قضی نحبه)) [26] (پیمان به سر بردگان) می باشد.

زبیر رضي الله عنه

حواری رسول الله صلی الله علیه وسلم

کسی که پیامبر صلی الله علیه وسلم درباره او فرمود:

پدر و مادرم فدایت باد!

نام، نسب و کنیه او

زبیر پسر عوام بن خویلد بن اسد بن عبد العزی بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی الأسدی است. کنیه ایشان، ((ابو عبدالله)) و ((ابوطاهر)) بوده که بیشتر به ((ابوعبدالله)) معروف بود. [27] مادرش، صفیه دختر عبدالمطلب و عمه رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد. یعنی حضرت زبیر پسر عمه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و برادر زاده حضرت خدیجه، همسر گرانقدر پیامبر صلی الله علیه وسلم است. [28]

چگونه به اسلام روی آورد؟

حضرت زبیر رضي الله عنه حدود 28 سال قبل از هجرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ، در مکه مکرمه چشم به جهان گشود. وقتی به آغوش اسلام آمد ، کمتر از بیست سال سن داشت. « هشام بن عروه » می گوید: زبیر اسلام آورد در حالی که جوانی پانزده ساله بود .

اما عروه می گوید: زبیر در سن دوازده سالگی مشرف به اسلام شده است. [29]

به هر حال حضرت زبیر رضي الله عنه در حالی که در اوج نوجوانی بود ، نور توحید و یگانگی خداوند در قلبش تابیدن گرفت و او را به سوی یکتاپرستی و عشق به معبود یگانه فرا خواند و تقریباً چهارمین یا پنجمین فردی بود که در سلک یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم در آمد.

در اسلام آوردن حضرت زبیر رضي الله عنه نیز نقش عمده و اساسی را حضرت ابوبکر رضي الله عنه بازی کرد؛ ابوبکری که هیچ کس در صداقتش شک نداشت ، ابوبکری که با ایمان استوارش مشرکان و کافران را به ستوه آورده بود ؛ به سرعت مسلمان شدنش بر فکر و اندیشه جوانان مکه اثر گذشت و افرادی چون «طلحه» و «زبیر» نتوانستند از راه و خط و مشی ابوبکر - که او را به خوبی می شناختند - روگردان شوند.

بازتاب مسلمان شدن زبیر رضي الله عنه

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم با دعوت حکیمانه خویش ، قلب های جوانان را نشانه می رفت و پس از مدت زمان اندکی آنان را به فدائیان خویش مبدل می ساخت ؛ طوری که همان جوانی که تا دیروز در عیش و نوش و راحتی و مستی به سر می برد و لحظه ای نمی توانست از رخت خواب نرم و گرم و دختران زیبارو دور شود ، حاضر می شد هر نوع شکنجه و آزاری را به شرط همراهی و همنشینی رسول الله صلی الله علیه وسلم تحمل کند. به راستی در برابر این سر بزرگ، تمام روانشناسان و اندیشمندان غیر اسلامی به زانو در آمده و سرگردان و حیران مانده اند که این چه جاذبه و نیرویی است که در صدر اسلام و همچنین امروز جوانانی را در اوج رفاه و آسایش دنیوی به خود جذب می نماید؛ آن گونه که هیچ چیز و هیچ ملامتی از طرف دیگران برایشان مهم نیست.

حضرت زبیر رضي الله عنه نیز یکی از این جوانان است که در اوج جوانی و نوجوانی شیفته رسول الله صلی الله علیه وسلم شد. به همین جهت از اذیت و آزار و شکنجه قومش در امان نماند.

حضرت زبیر رضي الله عنه به سبب عشق و علاقه شدیدی که به الله و رسول الله صلی الله علیه وسلم پیدا کرده بود، نمی توانست اسلام خویش را مخفی نگه دارد.

روزی در مکه شایع شد که کفار، رسول الله صلی الله علیه وسلم را دستگیر کرده اند. آن زمان تعداد مسلمانان بسیار اندک و انگشت شمار بود. حضرت زبیر رضي الله عنه به محض شنیدن این خبر، شمشیر کشیده و به سوی سران قریش حمله ور شد. رسول الله صلی الله علیه وسلم هنگامیکه بر بلندای مکه بود ، زبیر را دید که شمشیر در دست حرکت می کند، او را صدا زد و فرمود: مالک یا زبیر؟ تو را چه شده ای زبیر؟!

حضرت زبیر رضي الله عنه جواب داد : به من خبر رسیده که شما را گرفته اند .(پیامبر صلی الله علیه وسلم وقتی این عشق و ایثار را مشاهده نمود) بر زبیر درود فرستاد و برای او و شمشیرش که به خاطر خداوند از پیام بیرون کشیده بود، دعای خیر کرد.[30]

این امر موجب شد که خانواده و اطرافیانش بیشتر خشمگین شوند و برای منصرف کردن زبیر از راهی که در پیش گرفته از هیچ اقدامی دریغ نوزند. ابتدا از در سخن و نصیحت وارد شدند، وقتی این کار ساز ندانستند، شروع به اذیت و آزار و شکنجه کردند.

نمونه ای از این شکنجه ها این بود که عمویش((نوفل)) او را در حصیری پیچیده و او را در معرض دود قرار می داد تا احساس خفگی کند تا شاید به خاطر حفظ جان و نجات خویش دست از آئینش بردارد. نوفل بیچاره، غافل از اینکه این جوان و این شیفتگان خدا و رسول الله صلی الله علیه وسلم دنیا و زندگانی دنیوی را هیچگاه در مقابل بهشت و وعده های خداوند ترجیح نمی دهند، به او می گفت: اُکْفَر برب محمد! به پروردگار محمد کافر شو! محمد و خدایش را رها کن.

اما زبیر قهرمان، این جوان مبارز و نستوه با استقامتش در مقابل شکنجه ها، درس اخلاص را به جوانان عصر خویش و جوانان اعصار بعدی داد و فرمود:

لا والله لا اکفر ابداً

قسم به کسی که جان من در قبضة قدرت اوست هیچگاه به کفر بر نمی گردم و دست از این توحید و یکتا پرستی بر نمی دارم.[31]

مادرش نیز بر شکنجه های او می افزود و به کمک عمویش می رفت، به این امید که بتواند این لکه ننگ را - به قول خودشان- از خانواده و قبیله شان بزدایند.

اما همیشه حق پیروز است. همیشه استقامت بزرگ مردان، سران کفر و الحاد را به لرزه در آورده، و آنان را در مقابل این همه شجاعت، استقامت و ایثار به زانو در می آورد و این حقیقتی است که باید امروز نیز سران کشورهای کفر بدانند.

امروز نیز جوانان مکتب رسول الله صلی الله علیه وسلم آماده تحمل هر نوع سختی و رنج به خاطر حفظ و اجرای اوامر الهی و احیای سنت های محبوب حجازی صلی الله علیه وسلم هستند.

آری! افراد را می توان با شکنجه و زندان از بین برد و یا اسیر کرد، اما اندیشه را نمی توان ترور کرد، اندیشه را نمی توان پشت میله های زندان نگه داشت.

ویژگی های حضرت زبیر رضی الله عنه

اولین شمشیر زن اسلام

همان گونه که در بخش بازتاب مسلمان شدن زبیر رضی الله عنه اشاره شد، حضرت زبیر رضی الله عنه به خاطر عشق و علاقه فراوان به رسول الله صلی الله علیه وسلم و نیز به دلیل شجاعت و اخلاصی که داشت، وقتی خبر دستگیری و قتل پیامبر صلی الله علیه وسلم را شنید، بی درنگ دست به شمشیر برد و برای روبرویی با سران کفر و شرک به سوی آنان حرکت کرد.

در این لحظات بود که خداوند سبحان این کار حضرت زبیر رضی الله عنه و این صداقت و شجاعت و ایثار او را پسندید و جبرئیل را مأموریت داد تا سلام و درود خداوند را توسط رسولش صلی الله علیه وسلم به زبیر رضی الله عنه برساند.

رسول الله صلی الله علیه وسلم زبیر را فرا خواند و به او اطمینان داد که حال مبارکش خوب است. سپس فرمود: جبرئیل علیه السلام تشریف آورده و فرموده است:

((ان الله یقرئک السلام و یقول لک اقرأ منی علی زبیر السلام، و بشره ان الله اعطاه ثواب کل من سل سیفاً فی سبیل الله منذ بعث الی ان تقوم الساعة من غیر أن ینقص من اجورهم شیئاً، لانه اول من سل فی سبیل الله)). [32]

ای محمد! به راستی که خداوند بر تو درود و سلام فرستاده و می فرماید: سلام و درود مرا به زبیر برسانید و به او مژده دهید از امروز تا قیامت هر آن کس که به خاطر خداوند شمشیر بکشد (و برای حفظ و نشر دین تلاش کند) ثوابش به زبیر نیز می رسد بدون اینکه از ثواب آن شمشیر زن و مجاهد چیزی کاسته شود. و این فضل و بزرگی به سبب این است که او (زبیر) اولین کسی که در راه خدا و به خاطر رضای او شمشیرش را از نیام کشیده (و آماده مبارزه با دشمنان دین شد).

مبارز بزرگ نبرد بدر

یکی از روزهای مهم و به یادماندنی صدر اسلام، روز واقعه ((بدر)) است. همان روز که جنگ نابرابری در حال وقوع بود و رسول الله صلی الله علیه وسلم به همراه 313 تن از یاران گرانقدرش می بایست در مقابل لشکری که از نظر تجهیزات و آمادگی نظامی بر سپاه رسول الله صلی الله علیه وسلم برتری داشت، وارد معرکه شوند.

به راستی بسیار سخت و طاقت فرسا بود، اما رسول الله صلی الله علیه وسلم توجهش را از اسباب ظاهری قطع نموده و به مسبب الاسباب روی آورد و از او نصرت و کمک طلب کرد. رسول الله صلی الله علیه وسلم با چشمانی پر از اشک و با دلی پر از سوز دست به دعا برداشت و فرمود: بار الها! اگر امروز این مسلمانان را

نصرت نفرمایی ، چه کسی اسلام را به دیگران برساند؟ اگر اینها امروز قتل عام شوند، اسلام از بین می رود....

تعداد مسلمانان در آن وقت فقط همین افرادی بودند که در بدر حضور داشتند به اضافه چند نفری که به جاهای دیگری رفته بودند. پروردگار جهانیان دعای پیامبرش را اجابت نمود و با لشکریان خویش لشکر اسلام را در بدر تقویت و یاری کرد:

(إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِ مِنْ الْمَلَائِكَةِ مُرَدِّينَ) [33]

(ای مؤمنان! به یاد آرید) زمانی را که (در میدان کارزار بدر از شدت ناراحتی) از پروردگار خود درخواست کمک و یاری نمودید و او درخواست شما را پذیرفت (و گفت: من شما را با یک هزار فرشته کمک و یاری می دهم که این گروه هزار نفری گروه های متعدد دیگری را پشت سر دارند.

(وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ) [34]

و خداوند شما را در (جنگ) بدر پیروز گردانید و حال آنکه (نسبت به کافران) ناچیز (و از ساز و برگ اندکی برخوردار) بودید ، پس از خدا بترسید تا شکر (نعمت) او را بتوانید به جا آورید. بدانگاه که تو به مؤمنان می گفتی: آیا شما را بسنده نیست که پرودگارتان با سه هزار از فرشتگان فرستاده (از سوی خویش برای آرامش خاطرتان) یاریتان کرد؟

با این توصیف مختصر ، اهمیت جنگ بدر و مقام و منزلت افرادی که در آن شرکت داشتند، ظاهر گشت. خداوند سبحان به سبب اهمیت حضور در چنین معرکه ای- که به راستی فقط ایمان قوی و عشق به رسول الله صلی الله علیه وسلم بود که آدمی را در آنجا نگه می داشت- از تمامی اهل بدر اعلام رضایت نمود و به آنها وعده غفران و بخشش و بهشت برین داد.

سپاه اسلام در این جنگ، هفتاد شتر و دو اسب (هفتاد و دو سواره نظام) در اختیار داشت، که به دستور پیامبر صلی الله علیه وسلم اسب ها را به حضرت زبیر رضی الله عنه و حضرت مقداد رضی الله عنه واگذار کردند تا این دو مبارز و دلاور راست و چپ لشکر را بیابند.

حضرت زبیر رضی الله عنه در این جنگ سرنوشت ساز، رشادت ها و جانفشانی هایی را از خود نشان داد که مورد قبول پروردگار جهانیان واقع شد و خداوند ملائکه را با همان شکل و سیما حضرت زبیر رضی الله عنه به میدان جنگ اعزام نمود.

و این مسئله نشانه مقبولیت حضرت زبیر رضی الله عنه است و یکی از بزرگترین افتخاراتی است که نصیب این بزرگ مرد تاریخ شده است.

ابن اثیر در اسد الغابه می نویسد:

شهد الزبیر بدراً و كان عليه عمامه صفراء معتجزاً بها، فقال النبي رضي الله عنه ((ان الملائكة نزلت يومئذ على سيماء الزبير)) [35]

حضرت زبیر رضی الله عنه در معرکه بدر حضور داشت در حالی که عمامه ای زرد رنگ را به سرش بسته بود . پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: به راستی امروز فرشتگان با شکل و سیما حضرت زبیر در این معرکه حاضر شدند.

جنگیدن در رکاب رسول الله صلی الله علیه وسلم

حضرت زبیر رضي الله عنه در تمام جنگ های پیامبر با کفار مشرکین، رسول الله صلی الله علیه وسلم را همراهی می کرد. از جمله: بدر ، احد ، خندق ، حدیبیه ، خیبر ، فتح مکه ، حنین ، و طائف. در جنگ احزاب نیز حضرت زبیر رضي الله عنه توانست افتخار و امتیاز دیگری را کسب نماید. در یکی از نبردها ، رسول اکرم صلی الله علیه وسلم فرمود: چه کسی حاضر است به نزد دشمن ما « بنی قریظه » برود و اطلاعاتی را برایمان جمع آوری کند؟ حضرت زبیر رضي الله عنه فوراً جواب داد: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم ! من با جان و دل حاضرم.

سپس ایشان رفته و از موقعیت و وضعیت نیروهای دشمن اطلاعاتی را برای رسول الله صلی الله علیه وسلم آورد. این عمل را تا سه بار انجام داد. سپس پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: فداک ابی و امی! پدر و مادرم فدایت باد!

به راستی این امتیاز و افتخار بزرگی است برای شخصی که این جمله از جانب رسول الله صلی الله علیه وسلم خطاب به او گفته شود. رسول خدا صلی الله علیه وسلم این جمله را (فداک ابی و امی) در جنگ احد نیز به علت رشادت ها و فداکاری های زبیر رضي الله عنه فرموده بودند.

علاقه و محبت رسول الله صلی الله علیه وسلم به حضرت زبیر رضي الله عنه

چنانکه قبلاً ذکر شد رسول الله صلی الله علیه وسلم علاقه و محبت بسیار زیادی نسبت به حضرت زبیر رضي الله عنه داشتند. بر اثر محبت بیش از حد، چندین بار به ایشان خطاب کرد: ((فداک ابی و امی)) پدر و مادرم فدایت شوند! این ناشی از محبت وافر پیامبر صلی الله علیه وسلم نسبت به این شاگرد جوان و رشیدش می باشد.

چه کسی حاضر است در مقابل آوردن جسد ((خبیب)) بهشت را بخرد؟

کفار قریش در توطئه ای وحشیانه بسیاری از اصحاب گرانقدر رسول الله صلی الله علیه وسلم را به قتل رساندند. یکی از همین عزیزان ، شاگرد زبده مکتب محمدی، حضرت ((خبیب بن عدی)) بود. وقتی کفار قریش او را دستگیر کردند، تصمیم به اعدام و به دار آویختن ایشان گرفتند، تا با این کار در دل مکه ای هایی که قصد پیوستن به محمد صلی الله علیه وسلم را دارند، ایجاد رعب و وحشت کنند. مشرکان، حضرت خبیب رضي الله عنه را به ((تنعیم)) بردند و او را به دار آویخته و چهل شبانه روز جسدش را آویخته به دار باقی گذاشتند. از آنجایی که مشرکان می دانستند مسلمانان تاب دیدن و شنیدن چنین واقعه ای را ندارند، خواستند تا این قضیه طولانی شود. برای حفاظت از جسد حضرت خبیب رضي الله عنه بر روی دار، اطرافش جمع کثیری از نگهبانان را گذاشته بودند تا کسی جرات نکند به آن نزدیک شود . هنگامی که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم از این ماجرا اطلاع یافت بسیار ناراحت شد و فرمود : ای اصحاب ! چه کسی حاضر است بهشت را برای خویش آماده کند و در مقابل جسد خبیب را به مدینه بیاورد؟!

حضرت زبیر رضي الله عنه که همیشه در چنین کارهای پیشگام بود فرمود : یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من و همرزمم مقداد ، برای این مأموریت حاضریم .

پیامبر صلی الله علیه وسلم از اقدام زبیر رضي الله عنه مسرور گشت و آنها را بدرقه نمود این دو مبارز مخلص برای مأموریتی بسیار خطرناک به سوی مکه رکاب زدند در همان بدو ورود مشاهده کردند که دورتادور جسد به دار آویخته خبیب را سربازانی از قریش احاطه کرده اند و با دقت اطرافشان را زیر نظر دارند بالاخره با

زیرکی تمام، شبانه جسد حضرت خبیب رضی الله عنه را پایین آورده و بر اسب خویش سوار کردند و با سرعت از مکه دور شدند .

صبح دم ، افراد دشمن به تعقیب زبیر و مقداد پرداختند و آنان را در خارج مکه متوقف کردند حضرت زبیر رضی الله عنه که جسد سالم و خوشبوی حضرت خبیب را حمل می کرد ، به محض اطلاع از رسیدن افراد دشمن ، جسد را زمین گذاشت و با لحنی هیبتناک همچون حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه فرمود :
آهای قریشی ها ! چگونه جرأت کردید که ما را تعقیب کنید ، مگر نمی دانید من زبیر بن عوام و این مقداد بن اسود ، دو مبارز جان بر کف رسول خدا هستیم پس راه خود را گرفته و برگردید وگرنه شما را قلع و قمع می کنیم .

سخنان آتشین حضرت زبیر رضی الله عنه سربازان بی ایمان و عیاش کفار را متزلزل کرده و با سرافکنندگی تمام از جنگیدن منصرف شدند در این لحظات بود که زمین به امر خداوند سبحان شکافته شد و جسم مبارک حضرت خبیب را بلعید [36]

وقتی حضرت زبیر رضی الله عنه و حضرت مقداد رضی الله عنه نزد رسول اکرم صلی الله علیه وسلم آمدند و گزارش واقعه را ارائه کردند ، پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:
همین حالا جبرئیل تشریف آورده و فرمود : فرشتگان آسمان و زمین به این دو یار فداکار تو افتخار می کنند [37].

این هم برگ رزین دیگری از افتخارات حضرت زبیر رضی الله عنه به شمار می آید .

تقوی و سخاوت حضرت زبیر رضی الله عنه

پرورش یافتگان دانشگاه محمدی صلی الله علیه وسلم همگی افرادی بودند که رغبت آنان به خدا و رسولش صلی الله علیه وسلم و زندگانی آخرت از همه چیز بیشتر بود. به همین جهت تمام تلاششان را در راه درست زندگی کردن در سایه قرآن و تعالیم رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به کار گرفتند. در معاشرت و معاملاتشان تقوی و ترس الهی را رعایت می کردند و هیچگاه در صدد آن نبودند که از راه نامشروع امرار معاش کنند و یا به ثروت اندوزی روی بیاورند.

سخاوت و بخشش از اوصاف حمیده تمامی یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم بود. نمونه ای از این ایثار و فداکاری، سخا و جود را در نمایش دل انگیز و دلربای اهل مدینه در حین استقبال از یاران نبی اکرم صلی الله علیه وسلم مشاهده کردیم. همان روزی که پیامبر خدا صلی الله علیه وسلم دستور داد ، هر فردی از اهل مدینه، فردی از مکه را در آغوش بگیرد و با اموالش او را کمک کند. دیدیم که چه زیبا ، انصار اموال شان را با کمال میل و رغبت با برادران مهاجرشان تقسیم می نمودند و از آن سو نیز شاهد نمایش عزت نفس، قناعت و بزرگ منشی مهاجرین بودیم که چشم طمع به اموال برادرانشان نمی دوختند . کیست که این صحنه های با شکوهی را که یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم خلق نمودند فراموش نماید؟!

حضرت زبیر رضی الله عنه نیز همچون بقیة شاگردان رسول الله صلی الله علیه وسلم دارای طبعی سخاوتمندانه بود. ایشان چون در کار تجارت و بازرگانی چیره دست و خبره بود، ثروت و دارایی زیادی را در اختیار داشت که اکثر آن را در راه اعتلای کلمه الله به کار می گرفت.

عبدالله ابن زبیر رضی الله عنه می فرماید:

پدرم بازرگان ماهر و خوش معامله ای بود، در کار بازرگانی کاملاً وارد و موفق بود. از او پرسیدند چگونه به این درجه رسیده ای؟ جواب داد: معامله من هیچ وقت توأم با مکر و فریب و خدعه نبوده و به سود و در آمد اندک قناعت می کردم. [38]

ناگفته نماند که چون حضرت زبیر رضي الله عنه یکی از مجاهدان بزرگ بود، همیشه سهم بزرگی از غنایم جنگی نیز به ایشان تعلق می گرفت. اما آیا ایشان و دیگر اصحاب مشغول زراندوزی بودند؟ حضرت زبیر رضي الله عنه هر وقت پولی به دستش می رسید، سریعاً به فقرا و نیازمندان می بخشید، و خود با قناعت زندگی می کرد.

علامه کاندهلوی در ((حیاه الصحابه)) نقل می کند:

حضرت زبیر رضي الله عنه هزار غلام داشت و از این راه پول کلانی به دستش می رسید، اما همین که پولی به دستش می آمد فوراً آن را بین فقرا تقسیم می کرد به طوری که وقتی به منزلش می رسید، هیچ دره‌می برایش باقی نمانده و همگی را صدقه داده بود. [39]

مروری بر فضایل حضرت زبیر رضي الله عنه

مسئلاً نمی توان در این نوشته مختصر تصویر کاملی از این همه فضل و بزرگواری حضرت زبیر رضي الله عنه ارائه نمود، اما برای نمونه فقط چند روایت نقل می کنیم: امام ترمذی می فرماید:

حدثنا احمد بن منيع حدثنا معاوية بن عمرو حدثنا زائده عن عاصم عن زر عن علي بن ابي طالب قال:

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ((ان لكل نبي حوارياً و ان حوارى الزبير بن عوام)). [40]

حضرت علی رضي الله عنه روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: هر پیامبر برای خودش ((حواری)) دارد، و حواری من ((زبیر بن عوام)) است.

حدثنا هناد حدثنا عبده عن هشام بن عروه عن ابيه عن عبدالله بن الزبير عن الزبير قال:

((جمع لی رسول الله صلى الله عليه وسلم ابويه يوم قريظة فقال: ((بابی و امی)). [41]

حضرت زبیر رضي الله عنه فرمود: پیامبر صلی الله علیه وسلم در روز جنگ بنی قریظه، به من فرمود: پدر و مادرم فدایت باد!

حدثنا محمود بن غيلان حدثنا ابو داود الخضرى و ابو نعيم عن سفيان عن المنكدر عن جابر قال:

((سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول: ((ان لكل نبي حوارياً و ان حوارى الزبير بن عوام))

و زاد ابو نعيم فيه يوم الاحزاب، قال: من يأتينا بخير القوم؟

قال الزبير: أنا، قالها ثلاثاً . قال الزبير: أنا)). [42]

حضرت جابر رضي الله عنه فرمود: از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم شنیدم که فرمود: هر پیامبری حواری دارد و حواری من زبیر است.

ابو نعیم بر این حدیث این را اضافه کرده که در روز جنگ احزاب پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: چه کسی حاضر است اطلاعاتی را از سپاه دشمن برایمان بیاورد؟ حضرت زبیر رضي الله عنه فرمود: یا رسول الله صلی الله علیه وسلم من حاضر. این را تا سه بار تکرار فرمود و هر سه بار زبیر اعلام آمادگی می کرد (پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود: پدر و مادرم فدایت باد!)

حضرت عمر فاروق رضي الله عنه در مورد حضرت زبیر رضي الله عنه می فرماید:

((الزبير من ارکان المسلمین)). [43]

زبیر یکی از پایه ها و ارکان اسلام و مسلمانان است.

و در الاصابه با تغییر الفاظ آمده است:

((الزبیر بن عوام رکن من ارکان الدین))

و بلاخره بشنویم از حضرت ((حسان بن ثابت) رضی الله عنه که چه زیبا فضیلت و بزرگواری حضرت زبیر رضی الله عنه را بیان می کند:

اقام علی عهد النبی هدیه	حواریه و القول بالفعل يعدل
اقام علی منهاجه و طريقه	یوالی ولی الحق و الحق أعدل
هو الفارس المشهور و البطل الذی	یصول اذا ما كان یوم محجل
و ان امرأً كانت صفیه امه	و من اسد فی بینه لمرفل
له من رسول الله قریبیه	و من نصرت اسلام مجد مؤثل
فکم کرهه ذب الزبیر بسیفه	عن المصطفی، والله یعطی و یخزل [44]
اذا کشفتم عن ساقها الحرب حشها	بأبيض سباق الی الموت یرقل
فما مثله فیهم و لا كان قبله	و لیس یكون الدهر مادام یدبل [45]

حضرت زبیر رضی الله عنه ، این حواری رسول الله صلی الله علیه وسلم بر پیمان و روش پیامبر ثابت ماند و همواره گفتار و کردارش یکی بود. او راه و روش پیامبر صلی الله علیه وسلم را به خوبی گرفت و با صاحبان حق دوستی اختیار کرد، براستی حق مناسب ترین شیوه است زبیر، شهسوار نامدار و مهاجم روزهای نبرد است. او صاحب خویشاوندی نزدیکی با پیامبر(ص) بوده و همچنین در یاری رساندن و تقویت سپاه اسلام سهم بزرگی دارد. چه اذیت و آزارهایی را با شمشیر برنده اش از پیامبر(ص) زدود. پروردگار جزا و پاداش بسیار نیکوهای او را بدهد. هر وقت در گوشه ای جنگ در می گرفت ، زبیر با پیشنهادی اش به سوی شهادت، آتش جنگ را شعله ور می ساخت. به راستی مانند او در میان آن قوم نیست و نبوده و تا وقتی کوه ((یدبل)) پابرجاست، زمانه مانند او را به خود نخواهد دید.

فضایل و ویژگی های حضرت طلحه و زبیر- رضی الله عنهما-

این دو صحابه رسول الله صلی الله علیه وسلم به قدری با هم ارتباط شان نزدیک و صمیمی بود که هر گاه نام یکی از این بزرگواران را ببریم خود به خود نام دیگری در ذهن تداعی می شود و مانند((موسی)) و ((هارون)) - علیهما السلام- همیشه در کنار هم بودند و با هم به جایگاه ویژه ای در اسلام و بین مسلمین دست یافتند. به راستی چه زیباست، دو جوان رشید و دو دوست، دوران جوانی خویش را در همراهی و مصاحبت رسول الله صلی الله علیه وسلم به سر ببرند. آیا می توان از این فضیلت و افتخار چیزی بالاتر و مهمتر یافت؟!

همان طور که در بخش ولادت و اسلام هر دوی این عزیزان اشاره کردیم، هر دو در سنین (زیر بیست سال) به آغوش اسلام آمدند و رشد و ترقی شان در اسلام و در کنار پیامبر صلی الله علیه وسلم بوده است. این دو یار رسول الله صلی الله علیه وسلم هر چند فضایل و مناقب خصوصی و فردی داشتند، اما به راستی در بسیاری از فضایل مشترک و هم پایه بودند که در اینجا به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

پیشتان اسلام

حضرت طلحه و حضرت زبیر- رضی الله عنهما- از آن دسته از یاران پیامبر صلی الله علیه وسلم می باشند که خداوند سبحان از آنها اعلام رضایت و خشنودی نموده و به آنان وعده پاداش های بزرگ را داده است؛ چرا که

افرادی که در روزهای اول ظهور اسلام ، به آن گرویده اند، به راستی از جانب دشمنان این دین مورد اذیت و آزار و شکنجه واقع شدند و به سبب استقامت و ثبات شان ، پروردگار عالم را خوشنود نمودند، تا جائیکه صراحتاً از آنها اعلام رضایت فرمود:

(وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ) [46]

وپیشروان نخستین از مهاجران و انصار و کسانی که به نیکوکاری از ایشان پیروی کرده اند(تابعان) ، خداوند از آنان خشنود است و آنان نیز از او خشنودند و برای آنان بوستانهایی آماده کرده است که جویباران از فرو دست آن جاری است و جاودانه در آنند؛ این رستگاری بزرگ است.

مهاجران اسلام

حضرت طلحه و زبیر- رضی الله عنهما- از جمله مهاجرانی هستند که به مدینه منوره هجرت کردند. هنگامی که ظلم و فشار مشرکان مکه به اوج رسید، مسلمانان ناچار شدند که به مدینه هجرت کنند تا به این شکل دین خویش را حفظ نمایند. آنان دست از ثروت و دارایی و پست و مقام خود کشیدند و تمامی اینها را فدای جلب رضایت خدا و رسول الله صلی الله علیه وسلم نمودند و چون در این ادعایشان صادق بوده، از این امتحان نیز سر بلند بیرون آمدند، خداوند سبحان از این گروه نیز اعلام رضایت و خشنودی نمود و این افراد به ((مهاجرین)) [47] مشهور شدند.

رسول اکرم صلی الله علیه وسلم نیز در احادیث زیادی فضایل و عظمت((هجرت)) در راه خدا را بیان فرموده که تمامی آنها در مورد حضرت طلحه و حضرت زبیر- رضی الله عنهما- صدق می کند.

طلحه و زبیر دو یار وفادار رسول الله صلی الله علیه وسلم

خداوند سبحان برای شخصیت عظیمی چون حضرت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم که آخرین و بزرگترین پیام اور اوست، از میان بندگان، بهترین ها را برای همراهی و همنشینی اش برگزید که آنها را اصطلاحاً((صحابه)) می گویند.

تعریف ساده و عمومی ((صحابه)) این است که فردی در حال حیات، رسول الله صلی الله علیه وسلم را دیده باشد و به دین اسلام مشرف شده و با همان وضع یعنی با ایمان از دنیا رحلت کرده باشد. چنین فردی را صحابی می گویند، هر چند برای لحظه ای در محضر رسول اکرم صلی الله علیه وسلم حاضر شده باشد.

افرادی که جزو یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم قرار گرفتند و در راه پاسداری از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و احیاء دین و اشاعة آن به دیگر نقاط از خود رشادت ها و جانفشانی ها نشان دادند، پروردگار جهانیان از آنان اعلام رضایت نمود و تفکر و عمل آنان را پسندید و در مقابل به آنان وعده بهشت برین عنایت فرمود.

پس کسب مقامی به نام ((صحابی رسول الله)) مقام و افتخاری بس بزرگ است که نصیب حضرت طلحه و حضرت زبیر - رضی الله عنهما- گشته است.[48]

طلحه و زبیرستارگان آسمان هدایت

شاگردان پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم که سرا پای و خودشان عشق و ایثار ، تقوی و اخلاص بود چنان خلق و خوی رسول الله را به خود گرفته بودند که اگر کسی به مدینه منوره وارد می شد و یا در مجلسی که

اصحاب و پیامبر صلی الله علیه وسلم حضور داشتند ، می آمد نمی توانست تشخیص دهد کدامیک رسول الله صلی الله علیه وسلم می باشد . به قول مولانای رومی رحمه الله «گویی پغمبرستان است » رسول الله صلی الله علیه وسلم وقتی که مطمئن بود که شاگردانش می توانند کار او را به خوبی و به نحو احسن انجام دهند فرمود :

« اصحابی کالنجوم و فبايهم اقتديتم ، اهتديتم »

یاران و (تربیت یافتگان مکتب من) همچون ستارگانی هستند در آسمان هدایت . به هر کدام از آنها اقتدا کنی ، هدایت خواهی شد .

پیامبر صلی الله علیه وسلم در اینجا هیچ استثنائی بکار نبرد و نفرمود فقط فلانی و فلانی ، بلکه فرمود تمام یارانم .

این افتخار بزرگ نصیب حضرت طلحه و حضرت زبیر - رضی الله عنهما - نیز می باشد که بگفته رسول الله صلی الله علیه وسلم آنها نیز ستارگان آسمان هدایت هستند و مایه نجات جامعه بشریت .

افتخار آفرینان غزوات

حضرت طلحه و حضرت زبیر - رضی الله عنهما - در تمام غزوات ، رسول الله صلی الله علیه وسلم را همراهی کردند و با ایثارگریها جان فشانیهایشان در راه اسلام ، برگ های زرینی را در تاریخ مبارزات اسلام علیه کفر ثبت کرده اند .

کدام تاریخ نگار منصفی است که بتواند از احد بنویسد و صحنه های ایثار و گذشت حضرت طلحه رضی الله عنه را فراموش نماید.

کدام سیره نگار با انصاف است که در مورد بدر بنگارد و تصاویر عشق و ایثار حضرت زبیر رضی الله عنه را برای خوانندگانش به تصویر نکشد .

آری ! حضرت طلحه و حضرت زبیر رضی الله عنه هر دو در تمامی جنگها حضور داشتند و مردانه در رکاب رسول الله صلی الله علیه وسلم برای اعتلای کلمه الله می جنگیدند تا جایی که هر دو در این صحنه های مبارزه مدالهای افتخاری را همچون « طلحه الخیر » ، « طلحه الجود » و « فداک ابی و امی » و « حواری زبیر » از دست رسول الله صلی الله علیه وسلم کسب کردند.

امام مسلم در صحیحش در باب فضایل طلحه و زبیر رضی الله عنهما آورده است :

حدثنا محمد بن ابی بکر عن ابی عثمان قال :

« لم یبق ، مع رسول الله صلی الله علیه وسلم فی بعض تلك الايام التي قاتل فیهن رسول الله صلی الله علیه وسلم غیر طلحه وسعد » [49]

در بسیاری از روزهای جنگ که خود رسول الله صلی الله علیه وسلم حضور داشتند (به محض اینکه آتش جنگ بالا می گرفت) کسی به جز طلحه و سعد در کنار رسول الله صلی الله علیه وسلم باقی نمی ماند (و همه در گوشه گوشه میدان مشغول نبرد بودند).

جانبازان اسلام

حضرت طلحه و حضرت زبیر - رضی الله عنهما - هر دو جزو جانبازان عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم هستند. این دو بزرگوار در جنگ های مسلمانان با کفار و مشرکان، زخم های شدیدی به بدن مبارکشانشان وارد شده و یا عضوی از بدنشان را از دست داده بودند.

در جریان جنگ احد اشاره کردیم که حضرت طلحه رضي الله عنه به عنوان آخرین نفر و تنها فرد باقی مانده همراه رسول الله صلى الله عليه وسلم بر کوه احد چه زخم هایی را متحمل شد و بالاخره بر اثر همان ضربات دست مبارکش تا آخر عمر مفلوج بود.

حضرت زبیر رضي الله عنه نیز چون در اکثر غزوات پیامبر از مبارزان اصلی به شمار می آمد، قطعاً ضربات سنگینی هم بر جسم مبارکش وارد شده است.

خودش به پسرش می گوید که هیچ عضوی از بدنم باقی نمانده مگر آنکه در رکاب رسول الله صلى الله عليه وسلم زخمی شده باشد.

ابن عساکر می نویسد:

یکی از تابعین که حضرت زبیر رضي الله عنه را در سفری همراهی می کرد نقل کرده است که در سفرمان حضرت زبیر رضي الله عنه خواست غسل کند، چون در بیابان بودیم، جایی نبود که از معرض دید پنهان شود، به همین جهت من لنگی را مقابل او گرفتم تا دیگران او را نبینند. بعد از اتمام غسل که می خواست لباس به تن کند، رویم را چرخاندم و بدنش را نگاه کردم. سبحان الله! تمام پشت و گردن و سینه اش آثار شمشیر و زخم هایی بود که معلوم می شد در جنگ بر بدنش وارد شده است. فوراً پرسیدم: ای زبیر! کسی این گونه را ندیده ام! زبیر رضي الله عنه فرمود: به خدا سوگند تمامی اینها آثار زخم شمشیرهایی است که در راه خدا و در همراهی رسول الله صلى الله عليه وسلم به بدنم اصابت کرده است. [50]

پیامبر اکرم صلى الله عليه وسلم فرمود:

خداوند سبحان سه اثر را بسیار دوست دارد؛ اول، قطرات اشکی که به خاطر خوف و ترس او از چشم سرازیر شود. دوم، اثر سجده ای که به خاطر سجده های طولانی بر جبین نقش بندد و سوم، اثر زخم شمشیری که در راه خدا بر بدن بماند و یا عضوی که در راه او قطع شود.

قال ابو عیسی: حدثنا قتیبة حدثنا حماد بن زید عن صخر بن جویریة عن هشام بن عروه قال: أوصی الزبیر الی ابنه عبدالله صبیحته الجمیل فقال:

((ما منی عضو الا و قد جرح مع رسول الله صلى الله عليه وسلم حتی انتهى ذلک الی فرجه)). [51]

حضرت زبیر رضي الله عنه به فرزندش عبدالله گفت: تمامی اعضای بدنم در رکاب رسول الله صلى الله عليه وسلم زخمی شده است....

بشارت داده شدگان به بهشت

خداوند سبحان به سبب صداقت و اخلاص یاران رسول اکرم صلى الله عليه وسلم، در همین دنیا به آنان وعده و مژده بهشت را داده است. هر چند این مژده ها عمومی و شامل تمامی اصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم است، اما در جاهایی برای تأکید و اطمینان بیشتر و در مقابل انجام اعمالی که سریعاً رحمت الهی را به دنبال داشته است، نسبت به بعضی ها به طور خصوصی نیز این وعده و مژده تکرار شده است. یکی از آنها مژده رسول الله صلى الله عليه وسلم به ده تن از یارانش می باشد که به ((عشرة مبشرة)) مشهور هستند. ده یار بهشتی که خداوند، بهشتی بودن آنان را به پیامبرش صلى الله عليه وسلم وعده داده است.

پیامبر صلى الله عليه وسلم فرمودند:

ابوبکر فی الجنة و عمر فی الجنة و عثمان فی الجنة و علی فی الجنة و طلحه فی الجنة و زبیر فی الجنة و عبدالرحمن بن عوف فی الجنة و سعد بن ابی وقاص فی الجنة و سعید بن زید فی الجنة و ابوعبیده بن الجراح فی الجنة)).[52]

پیامبر صلی الله علیه وسلم با صراحت فرمود: ((ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه، زبیر، سعد، سعید، عبدالرحمن بن عوف و ابوعبیده بن جراح در بهشت خواهند بود)).

ابن عساکر و ابن اثیر در کتابهایشان حدیث دیگری را از حضرت سعید بن زید رضی الله عنه نقل می کنند: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم (يقول) : النبی فی الجنة و ابوبکر فی الجنة و عمر فی الجنة و عثمان فی الجنة و طلحه فی الجنة و زبیر فی الجنة)).[53]

پیامبر در بهشت است و ابوبکر و عمر و عثمان و علی و طلحه و زبیر نیز در بهشت هستند.

همسایگان رسول الله صلی الله علیه وسلم در بهشت

اینکه رسول اکرم صلی الله علیه وسلم تمام بارانش را از صمیم قلب دوست می داشت، هیچ شک و شبهه ای در آن وجود ندارد، اما می دانیم پدر و مادر در میان فرزندان شان گاهی نسبت به بعضی انس و الفت بیشتری دارند تا بقیه.

پیامبر صلی الله علیه وسلم همچون پدری مهربان و معلمی دلسوز بود. ایشان نیز به بعضی از اصحابش همچون، ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و زبیر- رضی الله عنهم- و... محبت خاصی داشت.

در حدیثی که در سنن ترمذی و دیگر کتب حدیث ثبت شده مژده رسول الله صلی الله علیه وسلم به حضرت طلحه و زبیر- رضی الله عنهما- در مورد حضورشان در بهشت و در همسایگی رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده است.

حدثنا ابو سعید الاشج، حدثنا ابو عبدالرحمن بن منصور العنزی عن عقبه بن عقله الیشکری، قال: ((سمعت علی ابن ابی طالب رضی الله عنه يقول: سمعت اذنی من رسول الله صلی الله علیه وسلم و هو يقول)) (طلحه و الزبیر جارای فی الجنة)).[54]

حضرت علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود با گوش های خودم از رسول اکرم صلی الله علیه وسلم شنیدم که می فرمود: طلحه و زبیر همسایگان من در بهشت هستند.

بیعت کنندگان ((بیعت الرضوان))

از دیگر افتخارات و امتیازات بزرگ حضرت طلحه و حضرت زبیر- رضی الله عنهما- این است که آنها نیز جزو 1400 نفری هستند که در زیر درخت حدیبیه با رسول الله صلی الله علیه وسلم بیعت کردند و خداوند سبحان که عالم به گذشته و آینده است، از آنان اعلام رضایت و خشنودی نمود و به آنان وعده بهشت داد:

(لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرَةِ فَعَلِمَ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّكِينَةَ عَلَيْهِمْ وَأَثَابَهُمْ فَتْحًا قَرِيبًا) [55]

خداوند از مؤمنانی راضی گردید همان دم که در زیر درخت با تو بیعت کردند. خدا می دانست آنچه را که در درون دل هایشان (از صداقت و ایمان و اخلاص و فداکاری و وفاداری به اسلام) نهفته بود. لذا اطمینان خاطری به دلهايشان داد. و فتح نزدیکی را (گذشته از نعمت های سرمدی آخرت) پاداششان کرد.

پیامبر صلی الله علیه وسلم فرموده است:

((کسانی که در این بیعت ((تحت الشجرة)) شریک بوده اند، آتش دوزخ نمی تواند آنها را لمس کند))
روایات متعددی دال بر همین مضمون با الفاظ مختلف و با سند صحیح در کتب حدیث و تفسیر موجود است. [56]

عضویت در شورای خلافت

هنگامی که بزرگ مرد تاریخ اسلام، همان امیری که پادشاهان و فرمانروایان عالم از شنیدن نامش لرزه بر اندامشان می نشست،- یعنی فاروق اعظم رضی الله عنه - ترور شد ، قبل از اینکه جان به جان آفرین تسلیم کند شورایی را برای خلافت تعیین نمود و امر انتخاب ((خلیفة سوم)) را بردوش آنان گذاشت و دستور داد: حتماً روز چهارم از درگذشته خلیفة بعد تعیین شده باشد. پس شما ها سه روز فرصت دارید، تا تمام جوانب کار بسنجید و مواظب باشید که این امر به درازا نکشد، چون موجب ایجاد اختلاف شدید می گردد. [57]

حضرت عمر رضی الله عنه که فردی زیرک و با هوش بود و مدت زمان زیادی را در رکاب رسول الله صلی الله علیه وسلم سپری کرده بود، اصحاب و یاران را و توانایی هایشان را به خوبی می شناخت. به همین جهت این شش نفر را که تمامی آنها از ((عشرة مبشره)) بودند، برای شورا پیشنهاد داد: 1- حضرت عثمان، 2- حضرت علی، 3- حضرت طلحه، 4- حضرت زبیر، 5- حضرت سعد، 6- حضرت عبدالرحمن بن عوف. (رضی الله عنهم اجمعین) [58]

مژده شهادت از سوی رسول الله صلی الله علیه وسلم

از آنجا که در اسلام، شهادت مقام بس بلندی است، هر مسلمانی آرزو دارد که در راه خدا شهید شود و با ریخته شدن خورش بتواند خدمتی به دین اسلام بکند.

آری! شهادت عطیه ای الهی است که نصیب هر کسی نمی شود مگر آنانکه خداوند لطفی در حقشان بنماید.

با چکیدن اولین قطره خون شهید بر زمین، گناهانش محو می شود و با همان خون به درگاه رب العالمین می رود.

مراتبی که خداوند سبحان برای بندگان در نظر گرفته است، پس از مقام انبیاء و صدیقان، مقام شهداء واقع شده است.

خداوند در سوره نساء فرموده است:

((و کسی که از خدا و رسولش (با تسلیم در برابر فرمان آنان و رضا به حکم ایشان) اطاعت کند، او (در روز رستاخیز به بهشت رود و همراه و) همنشین کسانی خواهد بود که (مقربان درگاهند و) خدا بدیشان نعمت (هدایت) داده است (و مشمول الطاف خود نموده است و بزرگواری خویش را بر آنان تمام کرده است. آن مقربانی که او همدمشان خواهد بود، عبارتند) از پیغمبران و راستروان (و پیشگویانی که پیغمبران را تصدیق کردند و بر راه آنان رفتند) و شهیدان (یعنی آنان که خود را در راه خدا فدا کردند) و شایستگان (یعنی سایر بندگان که درون و بیرونشان به زیور طاعت و عبادت آراسته شد) و آنان چه اندازه دوستان خوبی هستند! [59]

حضرت طلحه و حضرت زبیر- رضی الله عنهما- در زمان حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم مؤذنه شهادتشان را از زبان مبارک آن حضرت صلی الله علیه وسلم شنیده بودند و بالاخره نیز همان گونه شد که رسول الله صلی الله علیه وسلم پیش گوئی کرده بود.

ابن اثیر در اسدالغابه از ابوبکر مسمار بن عمر نقل می کند: عن جابر بن عبدالله قال: قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من اراد ان ينظر الی شهید یمشی علی رجلیه ، فلینظر الی طلحه بن عبیدالله)) [60]

اگر کسی می خواهد شهیدی را ببیند که بر روی پاهایش راه می رود، پس طلحه بن عبید الله را بنگرد. همچنین در ریاض النضره نیز آمده است که از رسول خدا صلی الله علیه وسلم شنیده شد که فرمود:

((من سره ان ينظر الی شهید یمشی علی وجه الارض ، فلینظر الی الزبیر)) [61]

امام مسلم نیشابوری (رحمه الله) در صحیحہ اش از قتیبه بن سعید روایت کرده که روزی رسول الله صلی الله علیه وسلم به همراه ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و زبیر- رضی الله عنهم- بر روی کوه ((حراء)) قرار داشتند، ناگاه کوه به لرزه افتاد. پیامبر صلی الله علیه وسلم فرمود:

((اهدأ، فما علیک الا نبی أو صدیق أو شهید)) [62]

آرام باش ای حراء! کسی جزء پیامبر و صدیق و شهید روی تو قرار ندارد.

همچنین امام مسلم (رحمه الله) روایتی دیگر از عبید الله بن محمد نقل می کند که رسول اکرم صلی الله علیه وسلم به اتفاق ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و زبیر و سعد ابن وقاص- رضی الله عنهم- بر بلندای حراء بودند، حراء به لرزه افتاد.

رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود:

((اسکن یا حراء! فما علیک الا نبی أو صدیق أو شهید)) [63]

آرام گیر ای حراء! به حقیقت جز پیامبر و صدیق و شهید کسی دیگر بر روی تو قرار ندارد.

شهادت حضرت طلحه رضی الله عنه

حضرت طلحه و حضرت زبیر- رضی الله عنهما- در رکاب حضرت ام المؤمنین، عایشة صدیقه- رضی الله عنها- برای انتقام گرفتن خون شهید مظلوم، عثمان بن عفان رضی الله عنه و قصاص قاتلان آن حضرت، وارد معرکه ((جمل)) شدند [64] و هر دوی این بزرگواران در جنگ جمل حضور داشتند.

حضرت علی رضی الله عنه که از برادران و دوستان بسیار صمیمی حضرت طلحه و حضرت زبیر- رضی الله عنهما- بود، هنگامی که از حضورشان با خبر

شد، آنان را فرا خواند و به مذاکره و یادآوری دوران رسول الله صلی الله علیه وسلم پرداختند که چه روزهایی را در کنار رسول اکرم صلی الله علیه وسلم و در رکاب ایشان به سر برده اند.

به هر حال حضرت طلحه رضی الله عنه کنار کشیده و در صد برگشتن بود که بر اثر اصابت تیری که از سوی ((مروان بن حکم)) پرتاب شده شهید می شود و پیش گوئی رسول اکرم صلی الله علیه وسلم تحقق می یابد.

امام شعبی می فرماید:

حضرت علی رضی الله عنه بعد از شهادت حضرت طلحه رضی الله عنه وقتی او را مشاهده کرد که صورتش خاکی شده و در جایی افتاده، او را بلند کرد و با دست های مبارکش گرد و غبار صورتش را پاک می کرد و با چشمانی پر از اشک می فرمود:

((عزیز علی ابا محمد! أن أراک مجدلاً تحت نجوم السماء))

برای من بسیار سخت است ای ابو محمد که تو را افتاده بر خاک، زیر ستارگان آسمان مشاهده می کنم.

سپس فرمود: ((الی الله أشکو عجزی بجرى)) و ترحم علیه.

از این همه حزن و اندوهم به بارگاه الهی شکایت می کنم.

سپس حضرت علی رضی الله عنه ، حضرت طلحه را در آغوش گرفته و به او ترحم کرده و فرمود: لیتنی مت

قبل هذا الیوم بعشرین سنه

ای کاش بیست سال قبل از این روز می مردم (و چنین صحنه ای را مشاهده نمی کردم).

سپس حضرت علی رضی الله عنه و اصحابش شروع کردند به گریه و زاری. [65] و در پایان حضرت علی

رضی الله عنه در مورد قاتل حضرت طلحه رضی الله عنه فرمود: ((بشره بالنار)). [66]

قاتل طلحه را به عذاب جهنم بشارت دهید. [67]

شهادت حضرت زبیر رضی الله عنه

حضرت زبیر رضی الله عنه نیز در معركة ((جمل)) حضور داشت، اما پس از مذاکره ای که با حضرت علی رضی

الله عنه انجام دادند، ایشان نیز دست از جنگ کشیده و خواست به سوی مدینه برگردد. در جایی مشغول

نماز بود که ((ابن جرموز)) به وی حمله ور شد و ایشان را در حالت نماز به شهادت رساند.

ابن جرموز بدبخت، خوشحال از اینکه توانسته حضرت زبیر رضی الله عنه را به قتل برساند، برای اثبات

ادعایش شمشیر حضرت زبیر رضی الله عنه را نزد حضرت علی رضی الله عنه آورده و خبر کشته شدن

حضرت زبیر رضی الله عنه را به اطلاع ایشان رساند.

حضرت امیر رضی الله عنه بسیار بر آشفته شد، و با دلی پر از اندوه شمشیر حضرت زبیر رضی الله عنه را

در دست گرفته و فرمود:

ان هذا سیف طالمآ فرج الکرب عن رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم قال: بشر قاتل ابن صفیه بالنار. [68]

(به خدا سوگند) این شمشیر مدت های طولانی ، ناراحتی و غم و اندوه را از چهره زیبای رسول الله صلی

الله علیه وسلم زوده است . سپس فرمود: قاتل ابن صفیه (زبیر) را مژده جهنم باد!

ابن جرموز وقتی به اشتباه و بدبختی اش پی برد، گفت:

أتیت علیاً برأس الزبیر أرجو لدیة به الزلفه

فبشر بالنار اذجتته فبئس البشاره و التحفه

و سیان عندی قتل الزبیر و ظرطه عنز بذی الجحفه [69]

سر زبیر را برای علی آوردم، بدان امید که به جایگاه و قرب و منزلتی نزد او برسم، اما او بشارت جهنم را به

من داد! عجب نامبارک بشارت و نامیمون ارمغانی! پاداش کشتن زبیر برای من با فاصله حیواناتی که در

جحفه هستند، برابر بود (کوچکترین و بی ارزش ترین پاداشی به من نرسید، مگر بدبختی و روسپاهی)

چرا خود را فراموش کرده ایم؟!

متأسفانه عده ای بی انصاف در قالب نوشته و سخنرانی تهمت هایی را به حضرت طلحه و حضرت زبیر-

رضی الله عنهما- وارد می نمایند بدون اینکه اصل و اساسی داشته باشد. بر خود لازم دانستیم تا در این

مورد نیز توضیح مختصری ارائه نماییم.

یکی از تهمت‌هایی که به این بزرگواران وارد می‌کنند در مورد جنگ با حضرت امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب رضی الله عنه می‌باشد، که چون این دو نفر بر ضد حضرت امیر رضی الله عنه شمشیر کشیده‌اند، پس از اسلام خارج‌اند! و....

ما در این رابطه در بخش شهادت حضرات طلحه و زبیر- رضی الله عنهما- اشاره ای نمودیم که این دو نفر به محض اطلاع از موضع حضرت علی رضی الله عنه ، به سرعت میدان جنگ را ترک کردند و بعد از آن هم گفتیم که حضرت امیر رضی الله عنه چگونه از شهادت آن عزیزان متأثر شد و چه جملاتی بر زبان آورد . البته داستان مفصل اختلاف ایشان را در کتاب ((حقایقی از جنگ جمل و صفین)) آورده ایم. اما اشکال دیگری که مخالفان این دو بزرگوار از ایشان می‌گیرند این است که طلحه و زبیر در فکر پست و مقام بوده‌اند و همچنین آنها به ثروت اندوزی پرداخته‌اند

این تهمت‌ها بسیار نابجا است چرا که آن عزیزان به هیچ وجه طالب پست و مقام دنیوی نبودند و این مسئله بخوبی در شورای انتخابی از سوی حضرت عمر رضی الله عنه برای امر خلافت آشکار می‌گردد که هر کدام از این بزرگواران از قبول مسؤولیت خودداری می‌کردند.

و اما در مورد ثروتمند بودن آنها . باید گفت:

حضرت طلحه و حضرت زبیر- رضی الله عنهما- هر دو از بازرگانان و تجار بسیار ماهر و چیره دست بودند که از این راه سود و درآمد زیادی عایدشان می‌شد. دیگر اینکه بعد از شروع جنگ مسلمانان با کفار، این دو بزرگوار جزء مجاهدان و رزمندگان همیشگی سپاه اسلام بودند که هم از بیت المال حقوق ثابت داشتند و هم از غنایم جنگی بهره می‌بردند. مسلم است که در بعضی از جنگ‌ها به قدری غنایم به مسلمانان می‌رسید که تا ماه‌ها و سال‌ها می‌توانستند با آن زندگی را به سر ببرند.

سخن آخر

حال به دیده انصاف به قضاوت بنشینیم، آیا افرادی را با این همه اوصاف و فضیلتی که بدان اشاره ای نمودیم، می‌توان بد و بیراه گفت و آیا صحیح است کسانی را که خداوند از آنان راضی است متهم کنیم؟ مگر نعوذ بالله خداوند علمش ناقص و محدود است که از آنها اعلام رضایت نمود در حالی که می‌دانست آینده آنها چه خواهد بود. پس با توجه به گذشته و حال و آینده خداوند فرموده: { رضی الله عنهم و رضوا عنه } پس قدری عاقلانه بیاندیشیم و در اموری که هیچ سودی برای ما ندارد دخالت نکنیم و با این تفکر و بینش یاران رسول الله صلی الله علیه وسلم را بنگریم که همگی آنان بهشتی هستند و خداوند از آنان خشنود است، دیگر کاری به اختلافات و مشاجرات بین آنان نداشته باشیم.

{ تلك امة قد خلت لها ما كسبت و لكم ما كسبتم }.

و ما علينا الا البلاغ المبين

محمد داود (حسین زاده) غورافغانستان